

The Significance of the Ḥadīth of “Yawm al-Dār” in Proving the Imamate of Imam Ali According to Ayatollah Sayyid Mohammad Saeed Hakim, Based on the Context of Revelation of the Verse of Warning (Surah Shu‘arā’, 214)

Alijan Mohammadi¹

Abdollah Alizadeh²

Received: 2025/01/11 • Revised: 2025/03/26 • Accepted: 2025/09/02 • Published online: 2025/05/28



Abstract

The present study aims to explain the perspective of the late jurist, Ayatollah Sayyid Mohammad Saeed Hakim, regarding the implication of the *ḥadīth of Yawm al-Dār* for the imamate of Imam Ali, based on the context of the revelation (*shā'n nuzūl*) of the Verse of Warning (Qur'an 26:214), which refers specifically to the Prophet's close kin from the clan of Banu Abd al-Muttalib. This *ḥadīth* recounts the first event that took place at the beginning of the Prophet's public mission, during which the Prophet Muhammad introduced Imam Ali as his successor. From the Shia perspective, this narration is the first explicit text proving Imam Ali's imamate. The importance of this study lies in two aspects: first, the position of this narration as the contextual background of verse 214 of Surah al-Shu‘arā’, and as the earliest clear statement on the Prophet's

1. Graduate of Level Four, Al-Mustafa International University; Researcher at the Hazrat Wali Asr Research Institute. Email: alijan.mohammadi115@gmail.com

2. Graduate of Level Four, Al-Mustafa International University; Educational Expert at the School of Islamic Sciences and Teachings of Al-Mustafa. Email: alizadeh135612@gmail.com

* Mohammadi, A. Alizadeh, A. (2025). The Significance of the Ḥadīth of “Yawm al-Dār” in Proving the Imamate of Imam Ali According to Ayatollah Sayyid Mohammad Saeed Hakim, Based on the Context of Revelation of the Verse of Warning (Surah Shu‘arā’, 214). *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(22), pp. 70-99. <https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70800.1351>

succession; second, the scholarly significance of explicating a contemporary jurist's view on the implication of this narration for the imamate and succession of Imam Ali. The findings of this descriptive-analytical study show: (1) that this narration has been transmitted by historians, commentators, and hadith scholars of both Sunni and Shia traditions with multiple chains of transmission—some of which are reliable—through Imam Ali and others; (2) that the Prophet's purpose in inviting his relatives was to appoint a divinely guided successor, which applies solely to Imam Ali; and (3) that the clear wording of the narration indicates the universal caliphate of Imam Ali over all Muslims, despite efforts by some Sunni scholars to alter or omit parts of the text.

Keywords

Imam Ali, Ḥadīth of Yawm al-Dār, Verse of Warning, Succession and Imamate, Ayatollah Sayyid Mohammad Saeed Hakim.



دلالة حديث "يوم الدار" على إمامة أمير المؤمنين علي عليه السلام من منظور آية الله السيد محمد سعيد الحكيم، استناداً إلى شأن نزول آية الإنذار (الشعراء: ٢١٤)

عليجان محمدي^١ عبد الله عليزاده^٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠١/١١ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٣/٢٦ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/٠٢ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٥/٢٨

الملخص

الهدف من هذه الدراسة هو بيان رأي المرحوم آية الله السيد محمد سعيد الحكيم عليه السلام في دلالة حديث "يوم الدار" على إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، استناداً إلى شأن نزول آية الإنذار (الشعراء: ٢١٤) في إنذار ذوي القربى من النبي، والتي لا تشمل إلا بني عبد المطلب. يصف هذا الحديث أول ما حدث في بداية المرحلة العلنية من دعوة النبي صلى الله عليه وآله، حين قدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين علي عليه السلام خليفة له. ومن وجهة نظر الشيعة فإن هذه الرواية هي أول نص يثبت إمامة أمير المؤمنين علي عليه السلام. وتكمن أهمية البحث في هذه الرواية من جانبين: الأول: مكانة هذا الحديث، باعتباره كشأن نزول للآية ٢١٤ من سورة الشعراء كأول نص صريح في موضوع خلافة النبي صلى الله عليه وآله. والثاني: أهمية بيان رأي الفقيه المعاصر في دلالة حديث "يوم الدار" على إمامة أمير المؤمنين عليه السلام.

١. خريج المستوى الرابع من جامعة المصطفى العالمية، باحث في معهد بحوث ولي العصر عليه السلام.

lijan.mohammadi115@gmail.com

٢. خريج المستوى الرابع من جامعة المصطفى العالمية، خبير تربوي في مدرسة المصطفى للعلوم والتربية الإسلامية.

alizadeh135612@gmail.com

* محمدي، عليجان، عليزاده، عبدالله. (٢٠٢٥م). دلالة حديث "يوم الدار" على إمامة أمير المؤمنين علي عليه السلام من منظور آية الله السيد محمد سعيد الحكيم، استناداً إلى شأن نزول آية الإنذار (الشعراء: ٢١٤)، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (٢٢)، صص ٧٠-٩٩.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70800.1351>

المؤمنين وخلافته. نتيجة البحث الذي تم تحقيقه باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، هي أولاً: أن هذه الرواية قد رواها المؤرخون والمفسرون والمحدثون من الفريقين بأسانيد متعددة عن طريق أمير المؤمنين علي عليه السلام وغيره، وبعض هذه الأسانيد على الأقل صحيحة. ثانياً: إن غرض النبي صلى الله عليه وآله من دعوة عشيرته هو تحديد الخليفة من بعده، مراعيًا في ذلك المعايير الإلهية، والتي لا تنطبق إلا على أمير المؤمنين عليه السلام. ثالثاً: إن هذه الرواية بألفاظها الصريحة تدل على خلافة ذلك الإمام على المسلمين جميعاً إلا أن بعض علماء السنة حاولوا تحريفه وحذف أجزاء من نصه.

الكلمات الرئيسية

أمير المؤمنين، حديث يوم الدار، آية الإنذار، الوصاية والإمامة، آية الله السيد محمد سعيد الحكيم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دلالت حدیث «یوم الدار» بر امامت حضرت امیر علیه السلام از منظر آیت الله سید محمد سعید حکیم بر پایه شأن نزول آیه انذار (شعراء، ۲۱۴)



علیجان محمدی^۱ عبدالله علیزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین دیدگاه مرجع فقیه، آیت الله سید محمد سعید حکیم رحمته الله علیه در دلالت «حدیث یوم الدار» بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام بر پایه شأن نزول آیه انذار (شعراء، ۲۱۴) درباره انذار نزدیکان پیامبر که تنها شامل بنی عبدالمطلب می شود، نگاشته شده است. این حدیث، نخستین رویدادی است که در ابتدای مرحله دعوت علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد، آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیه السلام را وصی خودش معرفی کرد. این روایت از دیدگاه شیعیان، اولین نص برای اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام است. اهمیت پژوهش پیرامون این روایت از دو جهت است: نخست؛ جایگاه این حدیث، به عنوان شأن نزول آیه ۲۱۴ سوره شعراء، نخستین نص صریح در موضوع جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله دوم؛ اهمیت تبیین دیدگاه فقیه معاصر در دلالت «حدیث یوم الدار» بر امامت و جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام. حاصل پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته، آن است که: اولاً این روایت را مورخان، مفسران و محدثان فریقین با سندهای متعددی از طریق امیرمؤمنان علیه السلام و دیگران، که برخی معتبراند، نقل کرده اند. ثانیاً هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از

۷۴
 مطالعات قرآنی
 سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۳۲)

۱. دانش آموخته سطح چهار جامعه المصطفی العلمیه، قم، ایران. alijan.mohammadi115@gmail.com
۲. دانش آموخته سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). alizadeh135612@gmail.com

* محمدی، علیجان؛ علیزاده؛ عبدالله. (۱۴۰۳). دلالت حدیث «یوم الدار» بر امامت حضرت امیر علیه السلام از منظر آیت الله سید محمد سعید حکیم بر پایه شأن نزول آیه انذار (شعراء، ۲۱۴). فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، (۲۲)۶، صص ۷۰-۹۹.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70800.1351>

دعوت عشیره، تعیین جانشین بعد از خویش با در نظر داشت معیارهای الهی بوده که جز بر امیرمؤمنان علیه السلام منطبق نبوده است. ثالثاً این روایت با الفاظ صریحش، برخلافت عامه آن حضرت بر مسلمین دلالت دارد. گرچه برخی عالمان اهل سنت، برای تحریف و حذف قسمتی از متن آن تلاش کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها

امیرمؤمنان، حدیث یوم‌الدار، آیه انذار، وصایت و امامت، آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم.



مقدمه

خلافت و جانشینی پس از رسول خدا ﷺ یکی از مسائل مهم دینی و اعتقادی مسلمانان است. شیعیان براساس دلایل عقلی و نقلی، امامت و رهبری امت را امر الهی می‌دانند؛ بدین معنا همچنان که پیامبر اکرم ﷺ از سوی خداوند به نبوت منصوب شد، جانشینان پیامبر ﷺ نیز از سوی خداوند منصوب شده و حتی شخص پیامبر اکرم ﷺ نیز در انتخاب آنان دخالتی نداشته، تنها آن حضرت به امر خداوند، ایشان را معرفی کرد.

در مقابل نظریه شیعه، مکتب خلفا معتقدند که جانشین پیامبر را مردم باید انتخاب کنند. براین اساس، در طول تاریخ، نظریه امامت مخصوص در برابر نظریه خلافت انتخابی به اقامه ادله پرداخته و مستندات طرفین از سوی همدیگر، نقد و بررسی شده است.

ادله نظریه امامت انتصابی، در محورهای عقلی، قرآنی و روایی، فراوان است؛ اما در محور روایات، یکی از ادله‌ای که امامت انتصابی را ثابت می‌کند، حدیث معروف «یوم الدار» است که در ذیل آیه ۲۱۴ سوره شعراء در کتاب‌های تفسیری آمده است.

دقت و تفکر در روایت یوم‌الدار و دیگر روایات مربوط به انتصاب جانشینی، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که یکی از دغدغه‌های مهم پیامبر اکرم ﷺ از همان ابتدای رسالت، موضوع جانشینی ایشان بوده است؛ زیرا جانشین به‌عنوان امامت ادامه‌دهنده خط نبوت و رسالت است به‌گونه‌ای که اگر مقام امامت پس از آن حضرت نبود، تداوم خط رسالت امکان‌پذیر نبود. بدین جهت، رسول خدا ﷺ به دستور خداوند در معرفی جانشین خویش در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، اقدام کرد که نخستین مرتبه آن، قضیه «یوم‌الدار» است.

این حدیث از نصوص صریح در بیان امامت، وصایت و خلافت امیرمؤمنان علی (ع) به‌شمار می‌آید که در طول تاریخ، عالمان، دانشمندان و متکلمان شیعه به آن استدلال کرده‌اند و از دلالت این حدیث بر اثبات امامت سخن گفته‌اند و دیدگاه هریک از آنان در جای خود ارزشمند و درخور توجه است و هر کدام با نگاه ویژه‌ای، مباحث این روایت را پردازش کرده‌اند.

در این میان، دیدگاه فقیه فقید معاصر، حضرت آیت‌الله سید محمدسعید حکم، که به‌شکل جامع و دقیق در آثار ایشان بازتاب یافته، افق‌های دیگری را درباره این روایت به روی محققان و اهل علم می‌گشاید و جامع‌نگری ایشان، نشانگر اهمیت این روایت از دیدگاه اوست؛ بنابراین، دلیل انتخاب مسئله حاضر از دو جهت مورد اهتمام است:

جهت نخست، اهمیت و جایگاه حدیث یوم‌الدار در بیان، اثبات و معرفی جانشینی امیر مؤمنان (علیه السلام) در کنار دعوت به یکتاپرستی به‌عنوان نخستین اقدام رسول خداست. جهت دوم، اهمیت تبیین و بازخوانی دیدگاه فقیه معاصر در دلالت حدیث یوم‌الدار بر امامت و جانشینی امیر مؤمنان (علیه السلام) و مباحث پیرامون این روایت است.

۱. پیشینه

تاکنون نگاشته‌های متعددی پیرامون این حدیث شریف از سوی عالمان، محققان و نویسندگان شیعه در قالب کتاب و مقالات تدوین شده است که در یک نگاه کلی می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) آثاری که تنها جنبه گزارشی از این روایت و داستان یوم‌الدار دارد، بی‌آنکه به ذکر اسناد و یا تبیین شبهات و پاسخ آنها پردازد و شاید هدف ذکر این روایت به‌عنوان یکی از ادله امامت باشد. استاد محقق آیت‌الله جعفر سبحانی در کتاب فروغ ابديت، از این دسته به شمار می‌رود.

ب) آثاری که این روایت را در بخش فضایل امیر مؤمنان و یا امامت ایشان آورده‌اند و به ذکر واقعه پرداخته و احیاناً سند روایت و واژه‌گان آن را در بحث دلالت تبیین کرده‌اند. کتاب شریف الغدير، احقاق الحق و نوشتار دیگر شبیه آنها، از این دسته به‌شمار می‌روند.

ج) آثاری که در قالب مقالات علمی پژوهشی، به‌شکل مستقل هر کدام زاویه خاصی از این روایت را نقد و بررسی کرده‌اند. از باب نمونه، مقاله «حدیث یوم‌الدار، منابع و صحت حدیث» اثر آیت‌الله احمدی میانجی که در شماره ۱۴ مجله سفینه، سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده، که تنها به نقل‌های مختلف این حدیث در منابع فریقین و اثبات صحت

روایت بوده است. مقاله «بررسی شبهات ابن تیمه» اثر مصطفی عزیزی علویجه که در شماره ۹۴ مجله کلام اسلامی سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده به شبهات ابن تیمه پرداخته است. «ارزیابی دیدگاه شمس الدین ذهبی درباره حدیث یوم الدار» اثر اکبر روستایی، که در شماره ۵۳ مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۱۳۹۹ منتشر شده، افزون بر نقل حدیث از منابع تاریخی، کلامی و تفسیری، به نقد و ارزیابی اشکالات ذهبی می‌پردازد. دیدگاه آیت‌الله سید محمد سعید حکیم رحمته‌الله در آثار مکتوبش، به شکل جامع و مهمترین مباحث این حدیث شریف بر پایه نزول آیه شریفه در سال سوم بعثت است. همین جامع‌نگری ایشان، و برخی نکات جدید، می‌تواند نوشتار حاضر را از دیگر آثار، متمایز سازد.

۲. شأن نزول آیه

سوره شعراء که از سوره‌های مکی است، بیشتر آیات آن درباره قصه‌های پیامبران گذشته همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب است و از آیه ۱۹۲ به بعد در مورد پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. آیات ۲۱۴ تا ۲۱۷ مأموریت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در انداز خویشان و مهربانی با مؤمنان و برائت از کافران بیان می‌کند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ؛ و (نخست) خویشان نزدیکت را بیم ده و انداز کن. و بال مهر و فروتنی خود را برای هر کس از مؤمنان که پیرویت کنند فرود آر و چتر جلب و جذب بر سر آنان بگستر. پس اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آنچه شما به‌جا می‌آورید (از کرده‌های زشت و باطل شما) بیزارم. و بر آن مقتدر غالب مهربان توکل کن».

در اینکه مصداق «عشیره اقربین» چه کسانی هستند، مفسران اختلاف نظر دارند. برخی قبیله قریش یا بنی‌عبدمناف (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۴۳)، برخی بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۲)، برخی رؤسای قریش و بنی‌عبدمناف (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۹) و عده‌ای مصداق آن را

بنی عبدالمطلب (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۷۲) دانسته‌اند. در اینجا نظریه مورد تأیید است که مصداق عشیره را بنی عبدالمطلب معرفی کرده و در واقع، انذار آنان، شأن نزول آیه است. این نظریه به روایت معتبری که در منابع تفسیری فریقین نقل شده، مستند است و دیدگاه آیت‌الله سید محمدسعید حکم نیز بر این مبنا استوار است. البته طرفداران دیدگاه‌های فوق، به روایات دیگری در شأن نزول این آیه استناد کرده‌اند که نقد و بررسی آنها در این مختصر نمی‌گنجد و فرصت دیگری می‌طلبد.

۳. صدور حدیث «یوم الدار» در انذار عشیره

مورخان و بسیاری از مفسران فریقین، «حدیث یوم الدار» را نقل کرده‌اند. ابن جریر طبری (م. ۳۱۰ق) از مورخان و مفسران متقدم اهل سنت، این حدیث را از طریق امیرمؤمنان علیه السلام گزارش کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه انذار، به ایشان دستور داد فرزندان عبدالمطلب را نزد آن حضرت گرد آورد تا درباره مأموریت الهی خویش با آنان سخن گوید. امیرمؤمنان علیه السلام، آنان را که تعدادشان به ۴۰ تن می‌رسید در منزل پیامبر فراخواند و در میان آنها حضرت ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب دیده می‌شود. در جلسه نخست پیش از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گوید، ابولهب با سخنان سخیف و اتهام سحر به پیامبر، زمینه را برای صحبت آن حضرت از بین برد و این گردهمایی بدون نتیجه به پایان رسید و مردم متفرق شدند. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله روز بعد نیز همه آنان دعوت شد و پس از صرف غذا رسول‌الله صلی الله علیه و آله پیش از همه، زبان به سخن گشود و فرمود:

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَغْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا قَدْ جِئْتُكُمْ بِهِ، إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ، فَأَيْكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؟ أَيُّ فِرْزَانِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! بِهِ خُذُوا سَوَاقِدَ، فِي بَيْنِ عَرَبِ جَوَانِي رَا سِرَاغَ نَدَارِمَ كِهْ بَرَايِ قَوْمِ خُودِ چيزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، آورده باشد، من برای شما خوبی دنیا و آخرت آورده‌ام. خدا به من دستور داده تا شما را بدان دعوت کنم. اکنون کدام یک از

شما مرا در این مأموریت کمک می‌کند تا برادر، وصی و جانشینم در میان شما باشد؟»
در ادامه امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: هیچ‌یک از آنان پاسخ ندادند، من که از همه خردسال‌تر بودم، در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: من شما را در این مأموریت یاری می‌کنم! رسول خدا صلی الله علیه و آله گردنم را گرفت و فرمود: «ان هذا أخي ووصی و خلیفتی فیکم، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛ به‌راستی که این (علی) برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. پس به حرف او گوش داده و پیروی‌اش کنید». اینجا بود که آن گروه خندیدند و به ابوطالب گفتند: تو را فرمان داد که به سخن پسر تو گوش داده و از او اطاعت کنی (طبری، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵۴۳؛ ابن اثیر الجزری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۱).

در گزارش منابع شیعی آمده‌است، پس از آنکه امیرمؤمنان علیه السلام آمادگی‌اش را در یاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد، پیامبر به فرزندان عبدالمطلب فرمود:
«هَذَا أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي؛ این برادر، وارث، وصی، وزیر و جانشین من در میان شما پس از من است» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۷۰).

۴. جایگاه و اهمیت حدیث

جریان «یوم‌الدار» که پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴) اتفاق افتاده، یک ماجرای تاریخی و از حوادث مهم صدر اسلام به‌شمار می‌رود. صدور این روایت، در بستر زمانی که مشرکان مکه تمام همت‌شان را بر نابودی اسلام نوپا گماشته بودند، نخستین اقدام عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی جانشین پس از خود است. بدین جهت در منابع اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و اهمیتش از برخورد عالمان و محدثان شیعه و مکتب خلفا با این حدیث روشن می‌شود.

اما از دیدگاه فقیه فقید معاصر، حضرت آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم، جایگاه و اهمیت این حدیث شریف را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. حدیث یوم‌الدار، از دیدگاه ایشان، یکی از نصوص امامت امیرمؤمنان و اهل‌بیت علیهم السلام است که آن بزرگواران را برگزیده‌گان الهی به این مقام معرفی می‌کند. این نصوص، در اثبات امامت آن حضرت و اهل‌بیت علیهم السلام کاربرد ویژه دارد و دیدگاه امامیه

را در مقابل مکتب خلفا که معتقد به ثبوت امامت از طریق انتخاب امام توسط مردم یا غلبه و استیلا هستند، ثابت می‌کند: «وهی تنفع فی إثبات إمامة أمير المؤمنين (ع) وأهل البيت (ع) عموماً، فی مقابل ثبوت الإمامة باختيار الناس وبيعتهم، أو بالغلبة والاستيلاء علی السلطة» (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۱).

۲. عالمان اهل سنت در برابر این روایت (که منصوص بودن امامت الهی را ثابت می‌کند)، موضع‌گیری ویژه‌ی دارند. این نکته اثبات می‌کند که از دیدگاه آنها در بحث اثبات امامت، این حدیث، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و مخالف مبانی آنهاست؛ بدین جهت، متن آن مورد دستبرد قرار داده و برای حذف و تحریف آن تلاش کرده‌اند: «و يبدو أن أهمية الحديث ومخالفته لمباني الجمهور جعلته عرضة للحذف والتحريف» (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۳).

از بررسی منابع روایی و تاریخی اهل سنت، روشن می‌شود که برخورد محدثان و مورخان آنان در نقل این روایت، متفاوت است. برخی همانند محمد بن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ق)، از محدثان به نام اهل سنت، قصه انذار عشیره را در سخن گفتن پیامبر با قریش منحصر کرده و از داستان انذار بنی عبدالمطلب نامی نبرده است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۱۲، ح ۲۶۰۲). برخی همانند ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق)، اصل ماجرا را نقل کرده، ولی در اصل و سند و دلالت آن ایجاد تردید کرده است (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۹۷) و برخی نیز همانند طبری (م. ۳۱۰ق) سخن پیامبر را به صورت «علی أن یكون أخی وكذا وكذا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۱۲۲)، ابن کثیر (۷۷۴ق) با عبارت «إن هذا أخی وكذا وكذا». (ابن کثیر، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۹) تحریف کرده‌اند و محمدحسین هیکل در چاپ نخست کتاب «حیة محمد»، عبارت «فأیکم یؤازرنی علی هذا الأمر علی أن یكون أخی ووصیی وخلیفتی فیکم» (هیکل، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴) را نقل کرده است، ولی در چاپ‌های بعدی فراز «وأن یكون أخی ووصیی وخلیفتی فیکم» (هیکل، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸) را حذف کرده است؛ بنابراین، دخل و تصرف در متن روایت و یا اعتراض و ایجاد تردید در سند و متن آن، نشانگر اهمیت این روایت در اثبات اعتقاد امامیه است که همانند دیگر ادله امامت، مخالفان به انکار یا نقد آن پرداخته‌اند.

۵. هدف از انذار عشیره

پیامبر گرامی ﷺ در سه سال آغاز بعثت، مردم را پنهانی به اسلام فرا می خواند؛ اما پس از آن، خداوند با نزول آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر، ۹۴)، ایشان را مأموریت داد که دعوتش را علنی کند؛ اما این دعوت آشکار ابتدا باید از افراد خاندانش شروع می شد. بدین جهت در خطاب به آن حضرت فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴، ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۱۰)؛ بنابراین می توان گفت، یکی از اهداف اجتماع عشیره، دعوت علنی آنان به دین اسلام بود که سر آغاز دعوت علنی دیگر قبایل شد؛ اما نکته اساسی این است که هدف از دعوت عشیره، تنها آشکارسازی دعوت نبوده است؛ چون دعوت علنی را می توانست از برخی قبایل و اجتماع کوچکتر دیگری نیز شروع کند؛ بنابراین اگر خداوند دستور داده دعوت را از عشیره خودش شروع کند، اسراری دارد و هدف مهمتری مد نظر بوده است.

از دیدگاه آیت الله سیدسعید حکیم، هدف مهم از دعوت عشیره، تنها تعیین وصی و جانشین پس از پیامبر بوده است. ایشان، ملاک و شاخص این تعیین را در چند نکته بیان می کند: نخست، امیر مؤمنان (علیه السلام) از خانواده حضرت بودند. دوم آنکه شایستگی وصایت و خلافت را داشتند. به باور ایشان، معیارهایی نیز در احراز شایستگی دخالت داشت: ۱. قوت ایمان به دین خدا؛ ۲. تحمل بار مسئولیت دعوت به دین پیامبر ﷺ؛ ۳. مصمم بودن در انجام این امر مهم. وی بر این نکته نیز تأکید می کند، هدف رسول خدا ﷺ آن بوده که تعیین جانشین در آن مقطع زمانی صورت بگیرد که هنوز اسلام قدرت نیافته تا مورد طمع دیگران قرار نگیرد. آیت الله سید محمد سعید حکیم، دلایل اهتمام پیامبر اکرم ﷺ به تعیین جانشین را این گونه بیان کرده است: نخست، اهمیت امر جانشینی در دین اسلام که نوظهور کرده است؛ دوم آنکه تکلیف جانشین پیامبر از آغاز دعوت، دست کم نزد خواص پیامبر ﷺ، معلوم باشد: «وَيَدُو مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّ الْغَرَضَ الْمُهْمَ مِنْ هَذِهِ الدَّعْوَةِ هُوَ تَعْيِينَ الْوَصِيِّ وَالْخَلِيفَةِ بَعْدَ النَّبِيِّ، بِمَلَكَ الْأَهْلِيَّةِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ، تَبَعًا لِقُوَّةِ الْإِيمَانِ بِالْإِسْلَامِ، وَتَحْمَلُ مَسْئُولِيَّةَ الدَّعْوَةِ لَهُ، وَالتَّصْمِيمِ عَلَى الْنَهْوِضِ بِهِ، قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَيَصِيرَ

مورداً للمطامع والآمال. وما ذلك إلا لأهمية ذلك في الدين الجديد، وليكون معلوماً من مفتتح الدعوة له، ولو عند الخاصة» (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۲-۳۲۳).

یکی از نکات مهم در سخنان ایشان این است که معیار تعیین جانشین، شایستگی و استحقاق است و این استحقاق و شایستگی را جز خداوند کسی دیگر نمی‌داند. چنانچه در گزینش پیامبران این قضیه مشهود است؛ یعنی از آنجایی که خداوند می‌داند فلان شخص شایستگی پیامبری دارد، او را به رسالت برمی‌گزید و معین می‌کرد. قضیه امامت نیز از نظر شیعه همین‌طور است.

به همین جهت، آیت‌الله حکیم در ادامه سخنانش به روایت عباد بن صامت، استناد کرده‌اند. عباد بن صامت یکی از دوازده نفری بود که پیش از هجرت با رسول خدا ﷺ در عقبه بیعت کردند. شرط بیعت آنها این بود که در امر خلافت پس از پیامبر با کسی که شایستگی آن را دارد، منازعه نکنند: «ویناسبه ما سبق من حدیث عباد بن الصامت - الذی هو من النقباء الاثنی عشر الذین شهدوا بیعة العقبة قبل الهجرة - من أنهم بايعوا رسول الله على أن لا ينازعوا الأمر أهله. وإنما قدمناه على بقية النصوص لذلك» (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۲-۳۲۳).

حدیث عباد بن صامت را که در کلام ایشان اشاره شده، محدثان بزرگ اهل سنت همانند محمد بن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ق) و مسلم نیشابوری (م. ۲۶۱ق) نقل کرده‌اند که به شکل گذرا متن آن را از نظر می‌گذرانیم. عباد می‌گوید:

«بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمُسْطِ وَالْمَكْرَهِ وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۶۷۷۴؛ نیشابوری القشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۷۰، ح ۱۷۰۹) با رسول خدا ﷺ با این شرط بیعت کردیم که در سختی و آسانی، خوشی و ناخوشی، و آن‌گاه که دیگران بر ما ترجیح داده شوند، حرف شنوی داشته و اطاعت نماییم. و اینکه با حاکمان و فرمانروایان خود که شایستگی آن را دارند بر سر قدرت منازعه و درگیر نشویم. و (همچنان بیعت نمودیم بر) اینکه هر کجا که باشیم حق را بگوییم، و از هیچ سرزنش سرزنش‌گری در راه خداوند متعال نترسیم.

مقصود از کلمه‌ی «امر» در این روایت، همان امارت، رهبری و ولایت امر مسلمین» بعد از پیامبر است (یعنی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۷۹). براساس این روایت، رسول خدا ﷺ به این شرط اسلام آوردن عبادۀ بن صامت را پذیرفت که در مسئله امامت و رهبری و به تعبیر دیگر در امر جانشینی پیامبر منازعه نکند و ادعایی نداشته باشد.

برای اینکه این قسمت از بحث به شکل بهتر روشن گردد، ضروری است برخی روایات دیگری را که صراحت بیشتری دارد، آورده شود:

۱. گفت‌وگوی پیامبر با مسیلمه کذاب: محمد بن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ق) و مسلم نیشابوری (م. ۲۶۱ق) (از محدثان نامدار اهل سنت و مورد قبول آنان)، از طریق ابن عباس با سند صحیح نقل کرده‌اند، مسیلمه کذاب بر پیامبر خدا ﷺ وارد شد تا اسلام بیاورد؛ اما اسلام آوردنش را مشروط کرد و گفت: «إِنْ جَعَلَ لِي مُحَمَّدٌ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ تَبِعْتُهُ؛ اگر حضرت محمد، امارت بعد از خودش را برای من قرار دهد از او پیروی می‌کنم». او با آنکه به همراه افراد زیادی از قبیله‌اش نزد حضرت آمده بود، رسول خدا ﷺ به همراه ثابت بن قیس به او رو کرد، درحالی که در دستان مبارکش تکه‌ی چوبی بود، نزد او رفت و در مقابلش ایستاد و این گونه فرمود: «لَوْ سَأَلْتَنِي هَذِهِ الْقِطْعَةَ مَا أُعْطَيْتُكَهَا وَلَكِنْ تَعْدُو أَمْرَ اللَّهِ فِيكَ وَلَكِنْ أَذْبَرْتَ لِيَعْقِرَنَّكَ اللَّهُ وَإِنِّي لَأَرَاكَ الذِّي أُرِيتُ فِيكَ مَا رَأَيْتُ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۰۳؛ نیشابوری القشیری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۸۰)؛ اگر این تکه چوب را از من بخواهی، به تو نخواهم داد و هرگز امر الله (خلافت و جانشینی پس از من) را در خود نخواهی دید و اگر به اسلام پشت کنی (و اسلام نیاوری) قطعاً خداوند تو را خوار خواهد کرد و من عاقبت شوم تو را می‌بینم».

۲. گفت‌وگوی پیامبر با بزرگان قبیله بنی‌عامر: رسول خدا ﷺ پیش از هجرت، سراغ قبایل عرب می‌رفت و آنها را به دین اسلام دعوت می‌کرد. یکی از قبایلی که هدف دعوت پیامبر قرار گرفت، قبیله بنی‌عامر بود. گروهی از تاریخ‌نویسان و سیره‌نویسان از «زهری» نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ بر قبیله بنی‌عامر بن صعصعه وارد شد و آنها را به سوی خداوند دعوت کرد و خودش را به‌عنوان فرستاده خدا معرفی کرد. مردی به نام بیحیره (یا بحیره در برخی منابع فراس بن عبدالله بن سلمة العامری آمده) که از بزرگان

آن قبیله بود، به قوم خود گفت: به خدا سوگند اگر من این جوان از قریش را برگزینم توسط او تمام عرب را می گیرم. سپس به رسول خدا عرض کرد: «أرأيت إن نحن تابعناك على أمرك، ثم أظهرك الله على من يخالفك أیكون لنا الأمر من بعدك؟ قال: «الأمر لله يضعه حيث يشاء». قال: فقال له: أفنهدف نحورنا للعرب دونك، فإذا أظهرك الله كان الأمر لغيرنا! لا حاجة لنا بأمرك. فأبوا عليه (ابن کثیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ج ۳، ص ۱۷۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۲؛ حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۵۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ اگر ما امر تو را متابعت کنیم و خداوند تو را بر مخالفانت پیروز گرداند؛ آیا امر جانشینی بعد از تو برای ما خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: این امر به دست خداست به هر کسی بخواهد می دهد. آن مرد گفت: شما می خواهی سینه های ما را مورد هدف [تیرهای] جنگجویان عرب قرار دهی، اما هنگامی که خداوند تو را پیروز گرداند، جانشینی تو برای غیر ما باشد؟! در این صورت ما به امر تو محتاج نیستیم و آنها از دعوت رسول خدا سرباز زدند».

در گزارش دیگر آمده است که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعہ از سران قبیله بنی عامر نزد رسول خدا ﷺ آمدند. آن حضرت میان اصحابش نشسته بودند. این دو نفر وارد شدند. مردم به خاطر زیبایی که عامر داشت و از بزرگان قومش بود و از طرفی نیز اعور بود، برخاستند. مردی گفت: ای رسول خدا! این عامر بن طفیل است که به سوی شما آمده است. رسول خدا فرمود: او را به حال خودش بگذارید، اگر خدا در مورد او خیر را بخواهد، هدایتش می کند. عامر به حضرت رو آورد تا نزد رسول خدا ایستاد و گفت: «یا محمد مالی إن أسلمت؟ قال: لك ما للمسلمين وعليك ما على المسلمين. قال: أتجعل لي الأمر بعدك؟ قال: ليس ذلك إلي إنما ذلك إلى الله عز وجل يجعله حيث يشاء (بغوی، بی تا، ج ۳، ص ۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۹۷؛ واحدی نساوری، ۱۳۸۸ق، ص ۱۸۴؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۷)؛ ای محمد! اگر من اسلام بیاورم چی چیزی برایم می رسد؟ حضرت فرمود: هر چه برای مسلمانان است برای تو نیز هست و آنچه بر ضرر مسلمانان است بر ضرر تو هم می باشد. عامر گفت: آیا امر بعد از خودت را برای من قرار می دهی؟ حضرت فرمود: اختیار این کار به دست من نیست، بلکه در اختیار خداوند است برای هر کسی که بخواهد قرار می دهد».

در هردو روایت کلمه «أمر» به کار رفته است و پاسخ پیامبر این بوده است که «أمر

الله» هیچ‌یکی از شما نیست تا آن را در صورت پیروزی بر دشمن و برقراری نظام اسلامی برای شما قرار دهم. به عبارت دیگر، سخن پیامبر این است که «أمر» و امارت پس از من، الهی است؛ یعنی انتخاب آن در محدوده اختیار خداوند بوده و از اختیار من خارج است؛ بنابراین، من نمی‌توانم چنین وعده‌ای را به شما بدهم و جانشینی بعد از خود را به شما واگذار کنم.

با توجه به این روایات، معنای حدیث یوم‌الدار نیز روشن می‌شود؛ به این بیان که اگر رسول خدا ﷺ در آنجا امیر مؤمنان ﷺ را به‌عنوان خلیفه و جانشین خویش معین کردند، به دستور الهی بوده است؛ خداوند متعال ایشان را انتخاب کرده و تنها آن حضرت، به مردم اعلام کردند.

۶. منابع نقل روایت و طرق آن

یکی از نکات مورد توجه در حدیث یوم‌الدار، کثرت منابعی است که آن را گزارش کرده‌اند. بنا به تصریح حضرت آیت‌الله حکیم، این روایت را جمع بسیاری از مورخان، مفسران و رجال حدیث شیعه و اهل سنت با مضمون‌های نزدیک، به‌صورت مستند، یا ارسال مسلم از طرق متعدد نقل کرده‌اند که در این میان، برخی طرق برپایه ضوابط جمهور اهل سنت، معتبر هستند:

«وقد روی هذا الحديث عن أمير المؤمنين وغيره جمع كثير من المؤرخين والمفسرين ورجال الحديث من الشيعة والجمهور بمضامين متقاربة أو مختلة مرسلين له إرسال المسلمات، أو مسندين له بطرق مختلفة، فيها ما هو المعتبر وفق ضوابط الجمهور (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۳)؛ بدین جهت ضروری است طرق روایت را نقل کرده و آن‌گاه منابع گزارش آن در کتب فریقین نیز روشن می‌شود:

۶-۱. طریق امیر مؤمنان ﷺ

این طریق سندهای متعددی دارد:

الف) عبدالله ابن عباس: ابن جریر طبری (م. ۳۱۰ق) از مورخان متقدم و مورد اعتماد

اهل سنت، با ذکر سند از طریق ابن عباس کلام پیامبر ﷺ را با عبارت «فَأَيُّكُمْ يَوَّازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ» نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۲۱). ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ق) نیز با ذکر سند و ابن اثیر شیبانی (م. ۶۳۰ق) با حذف سند همین تعبیر را از طریق ابن عباس گزارش کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۴۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۸۶).

ب) ربیعة بن ناجذ: نسائی (م. ۳۰۳ق) از دیگر محدثان اهل سنت، روایت ابن عباس را با عبارت «فَأَيُّكُمْ يَبَايِعُنِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَصَاحِبِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي» نقل کرده است. طبق این گزارش وقتی امیرمؤمنان (ع) در سایه سکوت دیگران، پاسخ مثبت دادند، حضرت دستش را به دست امیرمؤمنان زد و فرمود: «أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي فَبِذَلِكَ وَرِثْتُ ابْنَ عَمِي دُونَ عَمِي» در دو اثر روایی‌اش آورده است (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۴؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۲۵).

ج) عباد بن عبدالله اسدی: ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ق) از طریق عباد بن عبدالله سخن پیامبر ﷺ را با عبارت «أَيُّكُمْ يَقْضِي دِينِي وَيَكُونُ خَلِيفَتِي وَوَصِيي مِنْ بَعْدِي» گزارش کرده است؛ اما سخن ایشان پس از پاسخ امیرمؤمنان به این صورت آورده که فرموده است: أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۴۸).

د) عبدالله بن حارث: شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) از محدثان بزرگ شیعه، سخن حضرت را با تعبیر «أَيُّكُمْ يَكُونُ أَخِي وَوَصِيي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي» نقل کرده که در پایان، حضرت فرمود: «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ هَذَا أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۷۰).

۲-۶. طریق ابورافع

در طریق دیگر این روایت، ابورافع قرار دارد که ابن عساکر دمشقی آن را با عبارت «فَمَنْ مِنْكُمْ يَبَايِعُنِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيي وَقَاضِي دِينِي وَمَنْجَزِ عِدَاتِي» آورده است (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۵۰). البته وی در سند دیگر از ابورافع سخن

حضرت را این گونه نقل کرده است: «فمن يقوم منكم يبایعنی علی أن يكون أخی ووزیری ووصیی وخیفتی فی أهلی» (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۵۰).

۳-۶. طریق براء بن عازب

حاکم حسکانی (م. ۴۹۰ق) و ثعلبی (م. ۱۰۳۵ق) از طریق این راوی آورده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وَمَنْ يَوَاحِيَنِي [مِنْكُمْ] وَيَوَازِرُنِي وَيَكُونُ وَلِيًّا وَوَصِيًّا بَعْدِي - وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَيَقْضِي دِينِي» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۸۲).

۴-۶. طریق ابوبکر

در نقل دیگر، داستان یوم‌الدار از لسان ابوبکر گزارش شده است. ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ق) با سندش آورده که ابورافع می‌گوید، هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت می‌کردند، من نشسته بودم. عباس با ابوبکر مشاجره می‌کرد. ابوبکر در مقام مناشده با عباس گفت، یادت هست که پیامبر فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و تو هم در میان آنها بودی، حضرت از شما یاری خواست و درباره جانشین آینده‌اش صحبت کرد و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را برنگزید جز اینکه از میان اهلش، کسی را به‌عنوان برادر، وزیر، وصی و جانشین در میان اهلش قرار داد. پس از آن پیامبر فرمود: «فمن يقوم منكم يبایعنی علی أن يكون أخی ووزیری ووصیی وخیفتی فی أهلی فلم یقم منكم أحد». هیچ‌کسی از میان شما به دعوت پیامبر پاسخ نداد، آن‌گاه علی بن ابی‌طالب ایستاد و با همان شرطی که پیامبر فرموده بود، با ایشان بیعت کرد. در پایان ابوبکر به عباس گفت، آیا این سخن پیامبر را می‌دانی و تأیید می‌کنی؟ عباس گفت: آری (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۵۰).

برپایه این گزارش‌ها، دو نکته روشن می‌شود: نخست آنکه حدیث یوم‌الدار در منابع حدیثی، تاریخی و تفسیری فریقین، از طرق متعدد نقل شده که با رعایت اختصار چهار طریق آن برشمرده شد. دوم اینکه برخی طریق مذکور، سندهای متعددی دارند؛ چنانچه در سخنان مرحوم آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم به این نکته اشاره شده‌است.

تصحیح یک سند

این روایت، طرق متعدد دارد و لزومی به بررسی اسناد آن نیست؛ چون براساس قاعده اهل سنت که ابن تیمیه حرانی بدان تصریح کرده، تعدد طرق، همدیگر را تقویت می‌کند و باعث حصول علم می‌شود؛ حتی اگر برخی راویان سند، فاجر و فاسق هم باشند: فإن تعدد الطرق و کثرتها بقوی بعضها بعضاً، حتی قد يحصل العلم بها، ولو کان الناقلون فجاراً و فساقاً، فکیف إذا کانوا علماء عدولاً (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۲۶) و سیوطی تصحیح ابن حجر را درباره روایت یوم الدار ذکر کرده (سیوطی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۴۸)، اما برای اطمینان بیشتر سند گزارش نخست را از تاریخ طبری بررسی می‌نماییم که متن سند این است:

«حَدَّثَنَا ابْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَلْمَةُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ تَوْفَلٍ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، [عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...].»

۸۹

مُطَالَعَاتُ

دلائل حدیث «یوم الدار» بر امامت حضرت امیر علیه السلام از منظر آیت الله سید محمد سعید حکیم ...

۱. محمد بن حمید: مزی (م. ۷۴۲ق) از علمای رجال اهل سنت از ابوبکر بن خثیمه نقل کرده است که از یحیی بن معین درباره محمد بن حمید سؤال شد، وی در پاسخ گفت: او ثقة است و هیچ اشکالی درباره او نیست؛ همچنین از طیالسی نقل کرده است که گفته: ابن حمید ثقة است و یحیی بن معین از وی روایت نوشته است (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۵، ص ۱۰۰).

۲. سلمه بن فضل: ذهبی (م. ۷۴۸ق) آورده است که یحیی بن معین و محمد بن سعد ایشان را توثیق کرده و ابوحاتم نیز او را صدوق می‌داند (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰۶). ابن حجر نیز درباره او تعبیر «صدوق» را دارد (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

۳. محمد بن اسحاق: ذهبی درباره وی تعبیر «کان صدوقاً من بحور العلم» دارد و تصریح می‌کند که حدیث او حسن است و جماعتی روایت او را صحیح دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۶).

۴. عبد الغفار بن قاسم بن قیس انصاری: وی همان ابومریم کوفی است. ابن حجر (م. ۸۵۲ق) پس از معرفی، تصریح می‌کند: و کان ذا اعتناء بالعلم وبالرجال وقد أخذ عنه

شعبه؛ او به علم و رجال اهمیت می‌داد و شعبه روایت از وی می‌گرفت. شعبه درباره وی گفته‌است. من حافظ‌تر از وی ندیدم. ابن عدی نیز گفته است: از ابن عقده شنیدم که وی ابو مریم را مدح می‌کرد و در مدحش بیش از حد سخن می‌گفت (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۲) تا آنجایی که می‌گفت: اگر علم ابی مریم منتشر شود، مردم به روایت شعبه احتجاج نمی‌کند (جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۲۷).

۵. منهال بن عمرو: دارقطنی این راوی را صدوق دانسته و عجلی کوفی، یحیی بن معین و نسائی بر توثیق او تصریح کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸، صص ۵۷۰-۵۷۱).

۶. عبدالله بن حارث: به نقل مزی، یحیی بن معین، ابوزرعه، نسائی، علی بن مدینی، به توثیقش تصریح کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۴، ص ۳۹۸).

۷. عبدالله بن عباس از جمله صحابه است و نیازی به آوردن توثیقات وی نیست؛ چون اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند. از توثیق و تعدیل راویان مذکور به دست می‌آید که این سند از نظر رجالی مشکلی ندارد و معتبر است.

۷. دلالت روایت بر امامت

مهمترین بحث دیگر، دلالت حدیث یوم‌الدار بر امامت عامه امیر مؤمنان علیه السلام است که در کلام حضرت آیت‌الله حکیم مطرح شده است. ایشان بر این باور است که برخلاف پندار برخی مخالفان اهل بیت که خلافت آن حضرت را در خصوص فرزندان عبدالمطلب محدود می‌کنند، این روایت برخلافت عامه آن حضرت بر مسلمانان دلالت دارد: وربما يدعى بعضهم أن الحديث لم يتضمن الخلافة العامة، بل الخلافة على خصوص بني عبد المطلب، فلا ينفع في المقام (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۳).
ادله‌ای که ایشان برای دلالت روایت بر امامت ذکر می‌کند، از این قرار است:

۷-۱. اجماع مسلمین بر عدم دو خلافت در اسلام

نخستین دلیل ایشان این است که به اجماع مسلمانان، در نظام اسلامی، دو خلافت که از آن یک نفر باشد، وجود ندارد. به همین جهت حضرت امیر علیه السلام که از سوی رسول

خدا ﷺ به عنوان خلیفه ایشان بر همه مسلمین تعیین شد، بر بنی عبدالمطلب نیز خلافت دارد: لکنه یندفع بالإجماع علی أنه لیس فی الإسلام خلافتان، وأن الخلیفة والإمام علی بنی عبد المطلب هو الخلیفة والإمام علی جمیع المسلمین ... فلا بد أن یکون تخصیصهم بذلك لأنهم الحاضرون مجلس الخطاب، حیث لا مخاطب بالإسلام غیرهم (طبایبی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۳).

توضیح مطلب این است که در برخی روایات، تعبیر «وَحَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۸۲) این توهم را به وجود آورده است که رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان ﷺ را در قضیه انذار عشیره، بر آنها خلیفه قرار داد نه بر همه مسلمانان. معاندان اهل بیت برای اینکه دلالت این حدیث را بر خلافت عمومی آن حضرت زیر سؤال ببرند، روی این عبارت تکیه کرده و آن حضرت را جانشین پیامبر در میان فرزندان عبدالمطلب معرفی می کنند. پاسخ آیت الله حکیم این است که امیر مؤمنان ﷺ وقتی از سوی پیامبر بر همه مسلمانان خلیفه قرار داده شده، خلافت بر اهل و فرزندان عبدالمطلب را نیز دارند و در واقع دو تا خلافت محسوب نمی شود؛ چون به اجماع مسلمانان نمی شود برای یک شخص، دو خلافت همزمان وجود داشته باشد؛ بنابراین، اگر پیامبر اکرم ﷺ هنگام بیان خلافت ایشان عنوان «فِي أَهْلِي» گفته اند، بدان جهت است که عشیره هنگام خطاب حضور داشتند. پس خلیفه بر اهل، خلیفه‌ی مسلمانان نیز هست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۷. قرائن درون متنی روایت

دلیل دیگر، قرائن درون متنی؛ یعنی همان واژه‌هایی است که در خود روایت به کار رفته‌اند.

از مجموع روایات یوم‌الدار که با اسناد و تعبیرهای مختلف نقل شده، در کلام پیامبر، اوصاف: «أَخِي، وَصِيي، خَلِيفَتِي» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۴۸) وارثی، وزیر (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۴؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۵۰) و لیس (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۸۲)، برای امیر مؤمنان ﷺ شمرده شده است. از

میان این واژه‌ها، منابع بیشتر به ذکر کلمات «وَصِیِّی، خَلِیْفَتِی» تکیه کرده‌اند که دلالت آنها بر مسئله امامت و خلافت آن حضرت قوی، روشن و صریح است. ایشان در بحث دلالت این واژه‌ها می‌گویند، این روایت از «وصایت» آن حضرت سخن گفته و ایشان را وصی پیامبر معرفی کرده است و همین مطلب برای اثبات عمومیت امامتش کافی است: ولا سیما مع تضمن الحديث وصایته للنبی، فإنها تكفی فی عموم إمامته (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۳).

۷-۳. اطلاق واژه «خلیفه»

دلیل دیگر ایشان این است که واژه «خلیفه» در برخی از طرق نقل شده، بدون ذکر قید «اهل» یا «فیکم»، به صورت مطلق و با عبارت «ویکون خلیفتی ووصی من بعدی» (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۴۸) ذکر شده است: علی أنه قد ورد فی بعض طرق الحديث إطلاق خلافته من دون قید (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۳).

این اطلاق دلالت می‌کند که مقصود پیامبر، معرفی ایشان در میان مسلمانان به عنوان جانشین خویش بوده است. اگر به جمله «من بعدی» در این نقل توجه ویژه گردد، کاملاً عمومیت خلافت و وصایت ایشان محرز می‌شود؛ چون مقصود از «من بعدی»، زمان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. به یقین به خاطر دلالت صریح این جمله است که برخی همانند طبری، ابن کثیر، تلاش کرده‌اند در برخی کتب‌شان قسمتی از کلام پیامبر را حذف و تحریف کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش که با هدف اثبات دیدگاه حضرت آیت الله سید محمد سعید حکیم مبنی بر دلالت روایت «یوم الدار» بر امامت عامه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، نگارش یافته، به شرح زیر است:

۱. از آنجایی که حدیث یوم الدار، نخستین نص امامت حضرت امیر به شمار می‌رود، در میان دیگر نصوص، جایگاه ویژه دارد.

۲. برخلاف زعم شبهه افکنان، که حضرت امیر را تنها بر اهل و خاندان پیامبر خلیفه می دانند، قراین درون متنی حدیث، مانند واژه های: «وصیی، خلیفتی، وزیری»، و همچنین خطاب «فیکم و منکم» مقام های وصایت، خلافت و وزارت آن حضرت را نه تنها بر اهل و خاندان پیامبر، بلکه بر همه مسلمانان ثابت می کنند. مطلق ذکر شدن واژه ی «خلیفتی» در برخی تعبیرهای این روایت بدون قید و پسوند، قرینه ی دیگری است که امامت عامه آن حضرت را ثابت می کند.
۳. دلیل جدید ایشان در دلالت روایت بر امامت عامه حضرت امیر، اجماع مسلمانان بر عدم جواز دو خلافت برای یک شخص است؛ بنابراین، تعبیر «وخلیفتی فی اهلی» با امامت عامه آن حضرت هیچ گونه منافاتی ندارد.
۴. از آنجایی که برخی معاندان اهل بیت، روایت را تحریف کرده یا واژه های کلیدی را حذف کرده، و یا بر متن آن خدشه وارد کرده اند، اهمیت روایت، جایگاه آن را در میان نصوص و میزان دلالت آن را بر اثبات امامت، روشن می سازد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). الكامل فی التاریخ (ج ۱، ۲). بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن تیمیة، أحمد عبدالحلیم. (۱۴۰۶ق). منهاج السنة النبویة (ج ۷، ۱۸). محقق: محمدرشاد سالم، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الإسلامية.

ابن عساکر، علی بن الحسن. (۱۹۹۵م). تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل (ج ۴۲، محقق: عمر بن غرامة العمری). بیروت: دار الفکر.

ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (بی تا). البداية والنهاية (ج ۷، ۲). بیروت: مكتبة المعارف.

احمدی میانجی، علی. (۱۳۸۶). حدیث يوم الدار: منابع و صحت حدیث (مترجم: عبدالحسین طالعی). مطالعات قرآن و حدیث سفینه شماره ۱۴. صص ۴۴-۶۴.

امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). الغدير (مترجم: گروه مترجمان). تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.

بخاری، محمد بن إسماعیل. (۱۴۰۷ق). صحيح البخاری (ج ۴، ۳، ۶، تحقيق: مصطفى ديب البغا). بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة.

بغوی، الحسین بن مسعود. (بی تا). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی) (ج ۳). خالد عبد الرحمن العک، بیروت: دارالمعرفة.

ثعلبی، أحمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف والبيان عن تفسیر القرآن (ج ۷). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جرجانی، عبدالله بن عدی. (۱۴۰۹ق). الكامل فی ضعف الرجال (ج ۵، محقق: یحیی مختار غزاوی). بیروت: دار الفکر.

حسکانی، عید الله بن محمد. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (ج ۱، محقق: محمداقبر محمودی). تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.

حلبی، علی بن برهان الدین. (۱۴۰۰ق). السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون (ج ۲). بيروت: دار المعرفة.

ذهبی، محمد بن أحمد. (۱۴۰۷ق). تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام (ج ۱، ۱۳، محقق: عمر عبد السلام تدمری). بيروت: دار الكتاب العربي.

ذهبی، محمد بن أحمد. (۱۴۱۳ق). الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة (ج ۲، محقق: محمد عوامة). جدة: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو.

روستایی، اکبر؛ فقیهی مقدس، نفیسه. (۱۳۹۹). ارزیابی دیدگاه شمس الدین ذهبی، درباره حدیث یوم الدار. پژوهش های قرآن و حدیث. دوره ۵۳، شماره ۲، صص ۴۳۹-۴۱۹.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۵). فروغ ابدیت. قم: بوستان کتاب.

سیوطی، عبدالرحمن. (بی تا). جامع الأحادیث، ضبط نصوصه وخرج أحادیثه: فريق من الباحثين بإشراف د علي جمعة (مفتی الدیار المصرية) (ج ۱۶). طبع علی نفقة: حسن عباس زکی.

شوشتری، نورالله بن شریف الدین. (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق وإزهاق الباطل. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير (ج ۴). بيروت دارالكلم الطيب.

صالحی الشامی، محمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد (ج ۲، ۳). بيروت: دارالكتب العلمية.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۵ق). علل الشرائع (ج ۱). نجف: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها.

طباطبایی حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۳۴ق). أصول العقيدة. دار الهلال، الطبعة الخامسة.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاريخ الطبری (ج ۱، ۲) بيروت: دار التراث.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البيان في تفسير القرآن (ج ۱۹) بيروت: دار المعرفة.

عزیزی علویجه، مصطفی. (۱۳۹۴). بررسی شبهات ابن تیمیة درباره حدیث یوم الدار. مجله کلام اسلامی. دوره ۲۴، شماره ۹۴، شماره پیاپی ۹۴، صص ۷۵-۹۳.

عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر. (۱۴۰۶ق). لسان المیزان (ج ۱، ۴). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر. (۱۴۱۲ق). الإصابة فی تمييز الصحابة (ج ۱). بیروت: دار الجیل.

عینی، محمود بن أحمد. (بی تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری (ج ۲۴). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن (ج ۹، ۱۴). تهران: انتشارات ناصر خسرو.

ماوردي، علی بن محمد. (۱۴۱۹ق). النکت و العیون: تفسیر الماوردي (ج ۱۴). بیروت: دار الکتب العلمیة.

محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین (ج ۱). بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات

مزی، یوسف بن الزکی. (۱۴۰۰ق). تهذیب الکمال (ج ۱۴، ۲۵، ۲۸، محقق: بشار عواد معروف). بیروت: مؤسسة الرسالة.

نسائی، أحمد بن شعيب. (۱۴۰۶ق). خصائص أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (ج ۱، محقق: أحمد میرین البلوشی). کویت: مكتبة المعلا.

نسائی، أحمد بن شعيب. (۱۴۱۱ق). السنن الكبرى (ج ۵، محقق: عبد الغفار سليمان البنداری). سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

نيسابوری القشیری، مسلم بن الحجاج. (بی تا). صحیح مسلم (ج ۳، ۴، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

واحدی نيسابوری، علی بن أحمد. (۱۳۸۸). أسباب نزول الآيات. قاهره: مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع.

هیکل، محمدحسین (۱۳۸۶). حياة محمد ﷺ (محقق: عبدالرحيم الموسوي). المجمع العالمي لاهل البيت ﷺ، المعاونه الثقافيه.

References

* The Holy Quran

- 'Asqalani, A. b. A. (1986). *Lisan al-Mizan* (Vols. 1, 4). Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
- 'Asqalani, A. b. A. (1992). *Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Jail. [In Arabic]
- 'Azizi 'Alavijeh, M. (2015). A Study of Ibn Taymiyya's Objections to the Ḥadīth of Yawm al-Dār. *Journal of Islamic Theology*, 24(94), pp. 75–93. [In Persian]
- Ahmadi Miyanchi, A. (2007). Sources and Authenticity of Hadiths (A. Tale'ei, Trans.). *Safineh: Quran and Hadith Studies*, 14, pp. 44–64. [In Persian]
- Amini, A. (1989). *Al-Ghadir* (A Group of Translators, Trans.). Tehran: Islamic Grand Library. [In Persian]
- Ayni, M. b. A. (n.d.). *'Umdat al-Qari Sharh Sahih al-Bukhari* (Vol. 24). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Baghawi, H. b. M. (n.d.). *Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, K. A. R. al-'Uk, Ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Bukhari, M. b. E. (1987). *Sahih al-Bukhari* (Vols. 3, 4, 6, M. D. al-Bugha, Ed.). Beirut: Dar Ibn Kathir, al-Yamamah. [In Arabic]
- Dhahabi, M. b. A. (1993). *Al-Kashif fi Ma'rifat man Lahu Riwayah fi al-Kutub al-Sittah* (Vol. 2, M. 'Awwamah, Ed.). Jeddah: Dar al-Qiblah li al-Thaqafah al-Islamiyyah; Olow Institute. [In Arabic]
- Halabi, 'A. b. B. (1980). *Al-Sirah al-Halabiyyah fi Sirah al-Amin al-Ma'mun* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Haskani, 'U. b. M. (1990). *Shawahid al-Tanzil li Qawa'id al-Tafdhil* (Vol. 1, M. B. Mahmudi, Ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Press and Publication Organization. [In Arabic]

- Heykal, M. H. (2007). *The Life of Muhammad* (A. al-Mousavi, Ed.). Tehran: Ahl al-Bayt World Assembly, Cultural Deputyship. [In Arabic]
- Ibn Asakir, A. b. H. (1995). *Tarikh Madinat Dimashq wa Dhikr Fadliha wa Tasmiyat man Hallaha min al-Amathil* (Vol. 42, 'U. b. Gharamah al-'Umari, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Athir Jazari, A. b. Muhammad. (1995). *Al-Kamil fi al-Tarikh* (Vols. 1-2). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Kathir, I. b. U. (n.d.). *Al-Bidayah wa al-Nihayah* (Vols. 2, 7). Beirut: Maktabat al-Ma'arif. [In Arabic]
- Ibn Taymiyya, A. A. (1986). *Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah* (Vols. 7, 18, M. R. Salim, Ed.). Riyadh: Imam Muhammad ibn Saud Islamic University. [In Arabic]
- Jurjani, A. b. Adi. (1989). *Al-Kamil fi Du'afa' al-Rijal* (Vol. 5, Y. M. Ghazawi, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Mahalli, J. & Suyuti, J. (1995). *Tafsir al-Jalalayn* (Vol. 1). Beirut: Al-Noor Publications. [In Arabic]
- Mawardi, A. b. M. (1998). *Al-Nukat wa al-'Uyun (Tafsir al-Mawardi)* (Vol. 14). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Mizzi, Y. (1980). *Tahdhib al-Kamal* (Vols. 14, 25, 28, B. 'A. Ma'ruf, Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
- Nasa'i, A. (1986). *Khasa'is Amir al-Mu'minin 'Ali b. Abi Talib* (Vol. 1, A. M. al-Balushi, Ed.). Kuwait: Maktabat al-Mu'alla. [In Arabic]
- Nasa'i, A. (1991). *Al-Sunan al-Kubra* (Vol. 5, 'A. G. al-Bandari, Ed.; S. K. Hasan, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Neysaburi al-Qushayri, M. (n.d.). *Sahih Muslim* (Vols. 3-4, M. F. 'Abd al-Baqi, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Qurtubi, M. b. A. (1985). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an* (Vols. 9, 14). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]

- Roustaei, A., & Faqihi Moqaddas, N. (2020). An Evaluation of al-Dhahabi's View on the Ḥadīth of Yawm al-Dār. *Qur'anic and Hadith Studies*, 53(2), pp. 419–439. [In Persian]
- Saduq, M. b. Ali. (1965). *ʿIlal al-Sharayi* (Vol. 1). Najaf: Al-Haydariyyah Library Publications. [In Arabic]
- Salih al-Shami, M. b. Y. (1993). *Subul al-Huda wa al-Rashad fi Sirat Khayr al-Ibad* (Vols. 2–3). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Shokani, M. b. A. (1993). *Fath al-Qadir al-Jami' bayn Fannay al-Riwayah wa al-Dirayah min 'Ilm al-Tafsir* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kalim al-Tayyib. [In Arabic]
- Shushtari, N. b. Sh. (1989). *Ihqaq al-Haqq wa Izhaq al-Batil*. Qom: General Library of Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi. [In Arabic]
- Sobhani Tabrizi, J. (2006). *Eternal Radiance*. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- Suyuti, 'A. (n.d.). *Jami' al-Ahadith, Zabt al-Nususah va Kharj Ahaditha* (Vol. 16, A team of researchers under the supervision of 'Ali Jum'ah). [In Arabic]
- Tabari, M. b. J. (1967). *Tarikh al-Tabari* (Vols. 1–2). Beirut: Dar al-Turath. [In Arabic]
- Tabari, M. b. J. (1992). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 19). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tabataba'i Hakim, S. M. S. (2013). *Usul al-'Aqidah* (5th ed.). Beirut: Dar al-Hilal. [In Arabic]
- Tha'labi, A. b. M. (2001). *Al-Kashf wa al-Bayan 'an Tafsir al-Qur'an* (Vol. 7). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Wahidi Neysaburi, 'A. (1969). *Asbab Nuzul al-Ayat*. Cairo: Mu'asisah al-Halabi va Shuraka le al-Nashr va al-Tawzi'. [In Arabic]
- Zahabi, M. b. A. (1987). *Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-A'lam* (Vols. 1, 13, 'U. 'A. Tadmuri, Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]